

Tuesday, August 06, 2019
10:20 AM

بررسی مستندات قرآنی و روایی قاعده «قرعه»

دادمحمد امیری^۰

چکیده

«قرعه» یکی از قواعد فقهی است که میان مسلمانان و بلکه همه عقلا متعارف بوده و در حل بسیاری از مشکلات و دعاوی کاربرد داشته و در تعیین حق، در جایی که هیچ راه دیگری وجود نداشته باشد، مورد استفاده قرار می‌گیرد. مشروعیت «قرعه» تقریباً محل اتفاق فقها است و فقهای شیعه اخذ به آن را در موارد خاص، جایز می‌دانند. نگارنده در این پژوهش پس از تبیین مفاهیم اصلی، مستندات قرآنی و روایی حجیت قاعده «قرعه» را بررسی نموده است. از آیات قرآن کریم به جریان حضرت یونس علیه السلام و کفالت حضرت مریم علیها السلام برای حجیت و مشروعیت قرعه استدلال شده است. همچنین عمده‌ترین دلیل بر مشروعیت و حجیت قاعده قرعه روایات است، به طوری که می‌توان گفت روایات در این زمینه به حد تواتر رسیده است.

کلید واژه‌ها: قرعه، قاعده فقهی، حجیت، حضرت یونس علیه السلام، کفالت حضرت مریم.

* دانش‌پژوه دکتری تفسیر تطبیقی، جامعه المصطفی علیه السلام العالمية - مشهد مقدس /

Dma۱۳۵۹@gmail.com

مقدمه

جایگاه و اهمیت فقه و مباحث فقهی بر کسی پوشیده نیست، به طوری که می‌توان گفت فقه سراسر زندگی دینی انسان را از بدو تولد تا هنگام مرگ فرا می‌گیرد؛ از این رو است که جهت تحقیق هرچه بیشتر این علم بایستی به فراگیری دیگر علوم مرتبط از جمله قواعد فقه پرداخت. قواعد فقهی زیربنای فقه و حقوق اسلامی را تشکیل می‌دهد که با شناخت آن، محققان و پژوهشگران توانایی بالایی پیدا می‌کنند تا در فقه و حقوق اسلامی، بینش قابل توجهی داشته باشند که این امر در جهت رسیدن به مرحله استنباط و درک مسائل فقهی دارای اهمیتی فوق‌العاده است و نیز به آموخته‌های آنان نظم خاصی بخشیده و دایره قدرت استدلال و تجزیه و تحلیل فقهی و حقوقی‌شان را وسعت می‌دهد. از سوی دیگر، شناخت دقیق قواعد مهم و بنیادین فقه، تربیت فقها و حقوقدانان صاحب‌رأی، قانون‌گذاران متبحر و بالارفتن طراز علمی جامعه را در ابعاد تخصصی فقه و حقوق در پی خواهد داشت. یکی از مباحث مهم قواعد فقهی «قاعده قرعه» است که در فقه موارد کاربرد بسیار زیادی دارد و دارای ابعاد وسیعی از نظر مباحث علمی است. در قاعده قرعه مباحث زیادی مطرح می‌شود؛ به عنوان مثال می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- مستندات حجیت قاعد قرعه چیست؟
- آیا قاعده قرعه در همه ابواب فقه جریان دارد یا نه؟
- آیا قاعده قرعه فقط در شبهات موضوعیه جریان دارد یا در شبهات حکمیه هم می‌توان آن را جاری نمود؟
- آیا این قاعده یک قاعده‌ی تعبدی و تأسیسی است یا یک قاعده امضائی است؟
- بر فرض اینکه شارع آن را امضا کرده باشد، آیا در همان محدوده‌ای که عقلاً بدان قائل هستند، شارع آن را امضا کرده و یا آنکه ممکن است شارع آن را توسعه داده و یا تضييق کرده باشد؟
- آیا قرعه عنوان عزیمت دارد و یا عنوان رخصت دارد؟
- اگر در موردی قرعه انداخته شد، آیا ضرورت عمل دارد و ترک و مخالفت با آن جایز نیست؟
- آیا قرعه از امارات است یا از اصول؟ یعنی هنگامی که قرعه انداخته شد، آنچه درآمد، کاشف از این است که عنوان محق را دارد یا آنکه عنوان اصل عملی را دارد؟
- در تعارض بین قرعه و اصالة التخییر و در دوران بین قرعه و استصحاب کدام یک بر دیگری مقدم است؟

این‌ها برخی از مباحث قرعه است که بررسی همه آنها در یک مقاله نمی‌گنجد؛ لذا این نوشتار به موضوع «بررسی مستندات قرآنی و روایی قاعده قرعه» پرداخته و آن را بررسی نموده است.

۱. مفهوم شناسی

الف) قواعد

قواعد جمع قاعده به معنای بنیان و پایه برای چیزی است که در بالای آن قرار دارد. (طریحی، مجمع البحرین، ج ۳: ۱۲۹) به همین تناسب، ستون‌های خانه را «قواعد» می‌گویند. خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَأَذِّبْ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلَ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ و آن هنگامی که ابراهیم و اسماعیل بنیان‌های خانه (خدا) را بر می‌افراشتند (گفتند) پروردگارا (این کار را) از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانا هستی.» (بقره: ۱۲۷)

اما در اصطلاح، قاعده امری کلی است که هنگام شناسایی احکام جزئیات از آن، بر تمامی جزئیات خود منطبق باشد. چنانکه تهانوی می‌نویسد: «... آنها امر کلی منطبق علی جمیع جزئیات عند تصرف احکامها منه.» (تهانوی، ۱۹۹۶م، ج ۵: ۱۱۷۷-۱۱۷۶)

قواعد فقهی

احکام کلی جاری در ابواب گوناگون فقه، قواعد فقهی، مقابل قواعد اصولی و به معنای آن دسته از احکام کلی است که در ابواب گوناگون فقه جریان داشته و منشأ استنباط احکام جزئی می‌شود، مانند قاعده «لا ضرر» که هر جا ضرری متوجه شخص شود، مطرح می‌گردد و در بسیاری از ابواب فقه، همچون بیع، اجاره، طلاق و غیره به کار می‌رود. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۶۴۸)

آیت‌الله مکارم شیرازی در کتاب «القواعد الفقهية» می‌نویسد:

«ان القواعد الفقهية هي احكام عامة فقهية تجرى في ابواب مختلفة و موضوعاتها.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۳)

ب) قرعه

«قرعه» از ماده قَرَعَ و در لغت به معنای زدن و کوبیدن است. ابن فارس درباره معنای این واژه می‌نویسد: «القاف والراء والعين معظم الباب ضرب الشيء. يقال قَرَعْتُ الشيءَ أَقْرَعُهُ: ضربته و مُقَارَعَةُ الْأَبْطَالِ: قَرَعُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا.» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۷۲)

مصطفوی نیز «قرعه» را چنین معنا می‌کند:

أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ ضَرْبٌ شَيْءٍ عَلَى شَيْءٍ بِشِدَّةٍ حَتَّى يُؤَثَّرَ فِيهِ وَيَعْتَرَّ عَنْهُ بِالْفَارْسِيَّةِ بِقَوْلِهِمْ - كَوَيْدِن... وَأَمَّا الْقُرْعَةُ وَالْمُقَارَعَةُ: فَانَّ بِالْقُرْعَةِ يَقْرَعُ كُلُّ تَمَائِيلٍ وَاشْتِهَاءٍ وَتَوَقُّعٍ وَانْتِظَارٍ وَإِخْتِلَافٍ وَهُوَ كَالْحَكْمِ الْقَاطِعِ الْنَافِذِ. (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۹: ۲۴۳ و ۲۴۴)

اما خود واژه «قرعه» اسم مصدر و به معنای نصیب است: الْقُرْعَةُ (اسم): سَهْمٌ وَنَصِيبٌ، اخْتِيَارٌ بِطَرِيقَةٍ يَتَدَخَّلُ فِيهَا الْحِطُّ، كَأَن يَسْحَبُ وَرَقَةً تَحَدَّدُ اسْمُ الْفَائِزِ فِي مَسَابَقَةِ أُجْرِيَتْ قُرْعَةٌ لِاخْتِيَارِ الْفَرِيقِ الْفَائِزِ، كَانَتْ لَهُ الْقُرْعَةُ إِذَا قَارَعَ أَصْحَابَهُ: غَلَبَتْهُمُ بِهَا. (المجمع اللغة العربية، ۱۴۲۵ق: ۷۲۸)

در تعریف اصطلاحی این واژه به همین اسم مصدری آن اشاره شده است: «القرعة في اللغة السهم والنصيب وفي عرف الفقهاء والعرف العام الاحتيايل في تعيين المطلوب لدى الشبهة والابهام كتابةً ونحوها» (مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۹: ۲۰۱) بنابراین «قرعه» در اصطلاح فقهی به معنای انجام کاری جهت تعیین مطلوب و معلوم شدن امر شرعی مشتبهی است، لذا هرگاه مدعیان مختلف شدند یا ذوی الحقوق متعددی وجود داشت و یا مورد ابتلا بین موارد متعدد، مردد شد، برای تعیین مدعی واقعی و صاحب حق یا فرد مورد نظر از قرعه استفاده می شود. شیوه انجام آن نیز گوناگون است، از جمله اسم یا علامت خاصی برای هر کدام روی کاغذ یا چیز دیگری می نویسند و به صورت اتفاقی یکی از آن اسمها یا علامتها را خارج می کنند. این عمل را «قرعه» گفته اند، زیرا با انجام این کار، هر تمایل و توقع و انتظار و اختلافی کوبیده می شود و مانند یک حکم نافذ، غائله را ختم می کند. (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۲۸)

واژه قرعه در قرآن

در قرآن کریم واژه قرعه استعمال نشده است، اما از ماده «قرع» واژه «قارعه» پنج بار استعمال شده است. (رعد: ۳۱؛ حاقه: ۴؛ قارعه: ۱، ۲ و ۳) که در یک مورد به معنای مصیبتی است که انسان را بکوبد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱: ۳۶۱) و در چهار مورد دیگر اشاره به اوصاف قیامت دارد. (همان، ج ۲۰: ۳۴۹)

۲. مستندات قاعد قرعه

اندیشمندان و فقهای اسلام برای حجیت و مشروعیت قرعه به آیات قرآن کریم، روایات معصومان علیهم السلام، سیره عقلا، اجماع و در بعضی موارد به عقل استدلال نموده اند که در ادامه به بررسی هر کدام می پردازیم:

الف) آیات قرآن کریم

از آیات قرآن کریم به جریان حضرت یونس علیه السلام و کفالت حضرت مریم علیها السلام برای حجیت و مشروعیت قرعه استدلال شده است.

داستان حضرت یونس علیه السلام

«وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ؛ و یونس از رسولان (ما) است. به خاطر بیاور زمانی را که به سوی کشتی پر (از جمعیت و بار) فرار کرد و با آنها قرعه افکند (و قرعه به نام او افتاد و) مغلوب شد.» (صافات: ۱۴۱-۱۳۹)

بررسی مفردات آیه

۱. أَبَقَ

«أَبَقَ» از ماده «أَبَقَ» به معنای فرار کردن بنده، از مولای خود، است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۵۹) ابن فارس در تعریف این واژه می‌نویسد: «الهمزة و الباء و القاف يدلُّ على إِبَاق العبد» (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج: ۱: ۳۸) علامه مصطفوی نیز ضمن بیان تفاوت «أَبَقَ» و «هَرَبَ» در تعریف این واژه می‌نویسد:

أَنَّ الْأَبَقَ وَ الْهَرَبَ مَشْتَرِكَانِ فِي الذَّهَابِ مِنْ غَيْرِ اسْتِيزَانٍ وَ فِي الْأَبَقِ قَيْدٌ آخِرٌ وَ هُوَ الْهَرَبُ قَبْلَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَيْهِ خَوْفٌ أَوْ شِدَّةٌ مِنْ سَيِّدِهِ. فَيَدُلُّ عَلَى ذَهَابِهِ مِنْ غَيْرِ اسْتِيزَانٍ مِنْ رَبِّهِ وَ قَبْلَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْهِ خَوْفٌ أَوْ شِدَّةٌ أَوْ كَذَّ عَمَلٍ مِنْ جَانِبِ مَوْلَاهُ، فَهُوَ الْعَبْدُ الْأَبَقُ غَفْلَةً. (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ج: ۱: ۲۴)

۲. مَشْحُونٌ

«مَشْحُونٌ» از ماده «شحن» به معنای پُر کردن است. شَحْنَتُ السَّفِينَةِ: مَلَأَتْهَا فَهِيَ مَشْحُونَةٌ. (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج: ۳: ۹۵)

در برخی از کتاب‌های لغت معنای «بُعد» و «طرْد» نیز برای این واژه ذکر شده است، چنان که ابن فارس دو اصل برای ریشه این واژه ذکر می‌کند: الشين و الحاء و النون أصلان متباينان، أحدهما يدلُّ على المَلء و الآخر على البُعد، فالأول قولهم: شَحْنَتُ السَّفِينَةِ، إِذَا مَلَأَتْهَا... و أما الآخر فالشَّحْن الطَّرْد، يقال شَحْنَهُمْ إِذَا طَرَدَهُمْ. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج: ۳: ۲۵۲) اما علامه مصطفوی می‌نویسد:

أَنَّ الأصل الواحد في هذه المادّة هو التماميّة من جهة الجهاز و الواسائل اللازمة و هذا المعنى في كلّ شيء بحسبه، فيقال سَحَنْتُ البيت، إذا أتممت تجهيراتها اللازمة على ما تقتضيها و سحنت السفينة، في إتمام ما يلزم في كونها مجهزة... أمّا مفهوم الدفع و الرذّة: فهو من لوازم الأصل، فإنّ التجهيز يلزم التكميل و رفع التواقص و الحاجات و هذا المعنى يلزم الاستقلال و التنحي و التباعد. (مصطفوي، ۱۴۳۰ق، ج: ۶، ۲۴)

۳. سَاهَمَ

«سَاهَمَ» از مادّه «سهم» است. این واژه در اصل، به معنای تیر آمده است: «السَّهْمُ: ما یرمی به و ما یضرب به من القداح و نحوه». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۳۱؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج: ۳: ۳۴۶) و «مساهمه» به معنای قرعه کشی آمده است. اسْتَهَمَ الرجلان، أى اقترعاً. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج: ۴: ۱۱) و اسْتَهَمُوا: اقترعوا. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۳۱) زیرا هنگام قرعه کشی، نام‌ها را بر چوبه‌های تیر می‌نوشتند و با هم مخلوط می‌کردند، سپس یک‌چوبه تیر از آن بیرون می‌آوردند و به نام هر کس اصابت می‌کرد، مشمول قرعه می‌شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج: ۱۹: ۱۵۵)

۴. مُدَحِّضٍ

«دحض» به معنای لغزیدن است. «الدَّحْضُ: الزلق». (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج: ۳: ۱۰۱) «الدال و الحاء و الضاد أصلٌ يدلُّ على زوالٍ و زَلَقٌ يقال دَحَضْتُ رجُلَهُ: زَلَقْتُ». (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج: ۲: ۳۳۲) و سقوط کردن است: «دحضت حجته أى سقطت و أدحضها الله مأخوذ من الدحض و هو الزلق لأنه يسقط المار فيه». (طبرسی، ۱۳۷۲، ج: ۸: ۷۱۴) تفاوت «دحض» با «زلق» در این است که «دحض» به معنای لغزش شدیدی است که منتهی به زوال باشد:

أَنَّ الأصل الواحد في هذه المادّة هو الزلق الشديد المنتهى الى الزوال و البطلان و أما الزلق فهو مطلق. فإطلاق هذه المادّة لازم أن يكون في هذا المورد الخاص، أى الزلق بحيث يكون منتهياً الى الزوال، كالحجّة المنتهية الى البطلان، فالدحض أعم من أن يكون في المحسوسات أو في المعقولات... فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدَحِّضِينَ أدحضوه عن مقامه و مكانه و أزلقوه حتّى يلقوه في البحر. (مصطفوي، ۱۴۳۰ق، ج: ۳: ۱۷۹)

بنابراین منظور از «ادحاض» در آیه شریفه این است که قرعه به نام او اصابت کرد و او را به دریا افکندند: «معناه فكان من الملقين في البحر و الدحض الزلق لأنه يسقط عنه المار فيه.» (طوسی، بی‌تا، ج: ۸: ۵۲۸)

شرح آیه

در سوره مبارکه صافات سرگذشت پنج تن از پیامبران علیهم السلام (نوح، ابراهیم، موسی، یاس و لوط) آمده است و همه به اینجا منتهی می‌شود که این اقوام هرگز بیدار نشدند و به عذاب الهی گرفتار شدند و خدا این پیامبران بزرگ را از میان آنها نجات داد؛ اما در داستان حضرت یونس علیه السلام پایان قضیه به عکس آنها است، قوم کافر یونس علیه السلام با مشاهده نشانه‌ای از عذاب الهی بیدار شدند و توبه کردند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۱۵۱) آن‌طور که قرآن کریم گزارش می‌کند قوم حضرت یونس علیه السلام ابتدا دعوت وی را اجابت نکردند و او را تکذیب کردند تا اینکه عذابی که حضرت یونس علیه السلام با آن تهدیدشان می‌کرد، فرا رسید. حضرت یونس علیه السلام خودش از میان قوم بیرون رفت. قوم یونس علیه السلام همین که عذاب الهی را با چشم خود دیدند، توبه کردند و به خداوند ایمان آوردند، خداوند نیز آن عذاب را از ایشان برداشت. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷: ۱۶۵)

حضرت یونس علیه السلام خبردار شد آن عذابی که با آن قومش را بیم داده بود از آنان برداشته شده است، از طرفی اطلاع نداشت که قوم او ایمان آورده و توبه کرده‌اند، لذا دیگر به سوی آنان برنگشت در حالی که از آنان خشمگین و ناراحت بود. در نتیجه ظاهرش حالش، حال کسی بود که از خدا فرار می‌کند و به عنوان قهر کردن از اینکه چرا خدا او را نزد این مردم خوار کرد، از آنجا دور شد تا اینکه سوار کشتی پر از جمعیت شد. هنگامی که یونس علیه السلام در کشتی نشست، ماهی بزرگی بر سر راه کشتی قرار گرفت و اهل کشتی چاره‌ای ندیدند جز اینکه یک نفر را نزد آن بیندازند تا سرگرم خوردن او شود و از سر راه کشتی به کناری رود. به این منظور قرعه انداختند و قرعه به نام یونس علیه السلام درآمد، او را در دریا انداختند، نهنگ او را بلعید و کشتی نجات یافت. (همان)

سیمای حضرت یونس در قرآن

در کتاب‌های فقهی به همین چند آیه که شرح آن گذشت پرداخته می‌شود و برای مشروعیت قرعه به آن استدلال می‌کنند؛ اما در این پژوهش قبل از استدلال به آیات مذکور، به آیات دیگری که درباره زندگی حضرت یونس است نیز اشاره می‌کنیم:

۱. سوره مبارکه صافات

همان‌طور که توضیح آن گذشت، حضرت یونس علیه السلام دعوت خود را با فراخوان مردم به سوی توحید و مبارزه با شرک آغاز کرد، هنگامی که موعد عذاب نزدیک شد یونس در حالی که خشمگین بود از میان آنها بیرون رفت تا به ساحل دریا رسید. در آنجا یک کشتی پر از جمعیت و بار را مشاهده کرد و به کشتی سوار شد و در آخر نهنگ

او را بلعید؛ و سپس نجات داده شده و بار دیگر به سوی آن قوم فرستاده شد و مردم به وی ایمان آوردند:

«وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ إِذْ أَبَى إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَّيْتُ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ فَبَدَأْنَا بِإِثْنَيْنِ وَسَوَّيْنِ وَجَعَلْنَاهُ سِحْرًا مُّزْمِنًا وَرُسُلْنَا إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ» (صافات: ۱۴۸-۱۳۹)

«یونس از رسولان (ما) است؛ به خاطر بیاور زمانی را که به سوی کشتی پُر (از جمعیت و بار) فرار کرد و اگر او از تسبیح کنندگان نبود تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند، (به هر حال ما او را رهایی بخشیدیم و) او را در یک سرزمین خشک و خالی از گیاه افکندیم در حالی که بیمار بود و بوته کدویی بر او رویاندیم (تا در سایه برگ‌های پهن و مرطوبش آرامش یابد) و او را به سوی جمعیت یکصد هزار نفری - یا بیشتر - فرستادیم! آنها ایمان آوردند، از این رو تا مدت معلومی آنان را از مواهب زندگی بهره‌مند ساختیم.»

۲. سوره مبارکه انبیاء

در سوره مبارکه انبیاء به تسبیح‌گویی حضرت یونس در شکم ماهی اشاره شده که سبب نجاتش شد:

«وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» (انبیاء: ۸۷ و ۸۸)

«و ذالنون [یونس] را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت؛ و چنین می‌پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت؛ (اما موقعی که در کام نهنگ فرورفت،) در آن ظلمت‌ها (ی متراکم) صدا زد: (خداوند!) جز تو معبودی نیست! منزهی تو! من از ستمکاران بودم! ما دعای او را به اجابت رساندیم و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم و این‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.»

۳. سوره مبارکه قلم

در سوره مبارکه قلم به ناله اندوهگین حضرت یونس در شکم ماهی اشاره شده است. سپس خداوند سبحان بیرون شدن حضرت یونس از شکم ماهی و رسیدن به مقام اجتناب را یا آوری می‌کند:

«فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ لَوْلَا أَنْ تَدَارَكُنَا نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَكُنِيدًا بِالْعُرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (قلم: ۵۰-۴۸)

«اکنون که چنین است صبر کن و منتظر فرمان پروردگارت باش و مانند صاحب ماهی [یونس] مباش (که در تقاضای مجازات قومش عجله کرد و گرفتار مجازات ترک اولی شد) در آن زمان که با نهایت اندوه خدا را خواند و اگر رحمت خدا به یاری‌اش نیامده بود، (از شکم ماهی) بیرون افکنده می‌شد درحالی‌که نکوهیده بود، ولی پروردگارش او را برگزید و از صالحان قرار داد».

۴. سوره مبارکه یونس

در سوره مبارکه یونس به ایمان آوردن قوم آن حضرت و بر طرف شدن عذاب از آنان اشاره شده است:

«قُلْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ أَمَّتْ فَتَفْعَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ طَغْرِ الْخُرْزِيِّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ». (یونس: ۹۸)

«چرا هیچ‌یک از شهرها و آبادی‌ها ایمان نیاوردند که (ایمانشان به‌موقع باشد و) به حالشان مفید افتد؟! مگر قوم یونس. هنگامی که آنها ایمان آوردند، عذاب رسواکننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف ساختیم و تا مدت معینی [پایان زندگی و اجلسان] آنها را بهره‌مند ساختیم».

با توجه به آیات مذکور سئوالی که معمولاً در داستان حضرت یونس علیه السلام مطرح می‌شود این است که آیا تعبیر همچون «ابق» (از ماده «ابق» به معنی فرار کردن بنده از مولای خود) و «ملیم» (از ماده لوم به معنی ملامت) با عصمت پیامبران سازگار است؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت بسیاری از نسبت‌های گناه که به انبیاء داده شده است، از قبیل «ترک اولی» است. پیش از توضیح تعبیر «ترک اولی» نکته‌ای شایان ذکر است و آن اینکه:

گناه به معنای اصطلاحی عبارت است از سرپیچی و تخلف از قانون و تجاوز از خطوط قرمزی است که خداوند آنها را برای انسان ترسیم کرده است، بر چنین گناهی عذاب و عقاب الهی مترتب است. (ر.ک: لوح فشرده پرسمان) پیامبران به براهین عقلی و نقلی از آلودگی به چنین گناهی پاک و مبرا هستند و قرآن کریم هرگز چنین گناهی را به پیامبران عظیم‌الشأن نسبت نداده است؛ اما در مورد «ترک اولی» باید گفت: نهی الهی در مورد آن جنبه تحریمی ندارد و مستلزم هیچ عذاب و عقوبت نیست، بلکه ترک آن، عقلاً بهتر و شایسته‌تر از انجام آن است.

کسی که ترک اولی را مرتکب شده، عملی را انجام داده که تناسبی با شأن و جایگاه شامخ او ندارد. به عبارت دیگر ترک اولی به این معناست که اگر آن کار را انجام نمی‌داد، بهتر و شایسته‌تر بود.

در داستان حضرت یونس علیه السلام نیز اولی و بهتر آن بود که آن حضرت بیش از این در میان قوم خود بماند و صبر و استقامت به خرج دهد. غضب یونس بر قومی که دلسوزی‌های او را نادیده گرفتند و به دعوت او پاسخ ندادند امری کاملاً طبیعی است. از سوی دیگر از آنجا که یونس می‌دانست به زودی عذاب الهی آنها را فرا خواهد گرفت، ترک گفتن آن شهر و دیار گناهی نبوده، ولی برای پیامبر بزرگی هم چون یونس اولی این بود که باز هم تا آخرین لحظه آنها را ترک نگوید. به همین دلیل یونس به خاطر این عجله و یک ترک اولی، از ناحیه خداوند مورد مواخذه قرار گرفت:

(وَهُوَ مُلِيمٌ) معناه آنی بما یلام علیه و ان وقع مکفراً عند من قال بتجویز الصغائر علی الأنبیاء و عندنا قد یلام علی ترک النذب، یقال لام الرجل إلامه فهو ملیم (طوسی، بی تا، ج: ۸: ۵۲۹) وَ هُوَ مُلِيمٌ أی مستحق لوم لوم العتاب لا لوم العقاب علی خروجه من بین قومه من غیر أمر ربه و عندنا أن ذلك إنما وقع منه ترکاً للمندوب و قد یلام الإنسان علی ترک المندوب و من جوز الصغیره علی الأنبیاء قال قد وقع ذلك صغیره مکفرة. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج: ۸: ۷۱۶)

تبیین استدلال به آیه

در توضیح آیه شریفه گفتیم که «ساهم» به معنای قرعه انداختن است. (طوسی، بی تا، ج: ۸: ۵۲۸) در اینکه فاعل را «ساهم» چه کسی است دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول اینکه فاعل «ساهم» خود حضرت یونس علیه السلام است که سیاق و ظاهر آیه نیز آن را تأیید می‌کند، زیرا فاعل «أبقی» و «ساهم» و «کان: نیز حضرت یونس است. آیت‌الله مکارم شیرازی می‌فرماید:

«ثم لا يخفى ان الفاعل في قوله تعالى «فَسَاهَمَ» هو يونس فهو دليل على تسليمه للقرعة و اشتراكه في فعلها و عدم الإنكار عليهم، فلو لم يكن في شرعه جائزاً لما أقدم هو عليها». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۳۲۸)

بنابراین، چون پیامبر خدا چنین کاری را انجام داده است و عمل او حجت و معتبر است، حجیت قرعه اثبات می‌شود. در این صورت، در شریعت حضرت یونس علیه السلام، قرعه معتبر بوده است، اما نسبت به شریعت اسلام، باید استصحاب احکام شرایع گذشته را به این استدلال ضمیمه کنیم تا معتبر بودن قرعه در اسلام نیز ثابت گردد. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۴: ۳۶)

اما آیت‌الله سبحانی می‌فرماید در اینجا نیازی به استصحاب نیست، ایشان می‌فرماید:

احکام شرایع سابقه بر دو قسم است؛ قسمی از آنها در قرآن آمده است که احتیاجی به استصحاب ندارد، زیرا قرآن کتاب هدایت و تربیت است و کتاب قصه

و داستان نیست. از این رو اگر مسئله‌ای را نقل می‌کند و به آن اعتراض نکند، آن برای ما حجت است، اما شریعتی که در تورات و انجیل و سایر کتب آمده و در قرآن ذکر نشده است، برای ما حجت نیست و فقط با استصحاب حجیت آنها ثابت می‌شود. (درس خارج اصول: eshia.ir/feqh/archive)

استصحاب احکام شرایع گذشته بحثی است که علماء دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به آن دارند. این نوع استصحاب در جایی است که حکمی در شرایع گذشته ثابت باشد و بعد از ظهور اسلام، دلیل معتبری بر نسخ آن نباشد و شک شود که آیا هنوز هم آن حکم برای مسلمانان ثابت است یا نه؛ در چنین صورتی آن حکم استصحاب می‌شود. درباره حجیت این نوع از استصحاب بین اصولیون اختلاف بوده و دو دیدگاه ارائه شده است:

الف) مشهور اصولی‌ها، معتقدند همان‌گونه که استصحاب در احکام شریعت اسلام جاری است، در احکام شرایع گذشته نیز جاری می‌شود. (امام خمینی، ۱۴۱۸ ق، ج ۸: ۵۳۷ و ۵۳۹)

ب) برخی دیگر از اصولی‌ها، همانند مرحوم صاحب «فصول» و «میرزای قمی» بر این باورند که استصحاب نسبت به احکام شرایع گذشته، جاری نمی‌شود. (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۵: ۴۳۴-۴۱۸)

احتمال دوم در این آیه شریفه این است که فاعل «ساهم» را حضرت یونس نگیریم، در این صورت، دیگران - غیر از حضرت یونس - قرعه را انجام داده‌اند و خداوند نیز عمل دیگران را نقل می‌کند. در اینجا باید گفت که خداوند در مقام امضای یک عمل متعارف بین مردم در آن زمان است و اگر قرعه نزد شارع مقدس یک امر مذموم و مرجوح بود، خداوند باید از آن نهی می‌کرد و چون خداوند نهی نفرموده، معلوم می‌شود که این را امضا کرده است.

در جمع‌بندی این دو احتمال می‌توان گفت اگر فاعل «ساهم» حضرت یونس باشد، از آنجا که حضرت یونس پیامبری از پیامبران الهی است و فعل او حجت است و در شریعت او قرعه انجام شده است، حکم بقای صحت قرعه را که در شریعت او بوده استصحاب می‌کنیم.

از آنجا که مشهور اصولی‌ها، معتقدند همان‌گونه که استصحاب در احکام شریعت اسلام جاری است، در احکام شرایع گذشته نیز جاری می‌شود بنابراین می‌توان استصحاب بقای مشروعیت قرعه در شریعت حضرت یونس را نیز جاری کنیم؛ اما اگر حضرت یونس را فاعل «ساهم» قرار ندهیم، آیا نمی‌توان امضا را در اینجا احراز کرد؟ تعبیر «فکان من المدحضین» نتیجه قرعه است و خداوند آن را به صورتی بیان می‌کند که مورد قبول واقع شده است. هنگامی که خداوند در زمان نبی ما این قضیه را نقل

می‌کند، از قرائن استفاده می‌کنیم که در مقام امضا است. معنا این می‌شود که دارد مشروعیت قرعه را در شریعت ما بیان می‌کند. اگر واقعاً قرعه مورد قبول نبود، باید عنوانی را که کاشف از بطلان عمل است، بیان می‌فرمود و چنین چیزی بیان نشده است.

ب) داستان کفالت حضرت مریم علیها السلام

ذَلِكَ مِنْ آثَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَفَلَا مَعَهُمْ آيُهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ. (آل عمران: ۴۴)

(ای پیامبر!) این، از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم؛ و تو در آن هنگام که قلم‌های خود را (برای قرعه‌کشی) به آب می‌افکندند تا کدام یک کفالت و سرپرستی مریم را عهده‌دار شود و (نیز) هنگامی که (دانشمندان بنی اسرائیل، برای کسب افتخار سرپرستی او) با هم کشمکش داشتند، حضور نداشتی و همه این‌ها، از راه وحی به تو گفته شد.

شرح آیه

این آیه شریفه به گوشه‌ای از داستان حضرت مریم علیها السلام اشاره دارد. چنانکه در تفاسیر آمده مادر حضرت مریم علیها السلام پس از وضع حمل، نوزاد خود را در پارچه‌ای پیچید و به معبد آورد و به علما و بزرگان بنی اسرائیل خطاب کرد که این نوزاد برای خدمت خانه خدا نذر شده است، سرپرستی او را به عهده بگیرید و از آنجاکه مریم علیها السلام از خانواده‌ای بزرگ و معروف به پاکی و درستی (خانواده عمران) بود، عبدان بنی اسرائیل برای سرپرستی او بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند و به همین جهت چاره‌ای جز قرعه نیافتند. پس به کنار نهی آمدند و قلم‌ها و چوب‌هایی را که به وسیله آن قرعه می‌زدند، حاضر کردند و نام هر یک را بر یکی از آنها نوشتند. هر قلمی در آب فرو می‌رفت برنده قرعه نبود، تنها قلمی که روی آب باقی ماند، قلمی بود که نام زکریا علیه السلام بر آن نوشته شده بود و به این ترتیب سرپرستی زکریا نسبت به مریم علیها السلام مسلم شد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۴۷)

آیت‌الله مکارم شیرازی درباره این آیه می‌فرماید:

از این آیه و آیاتی که در سوره صافات درباره یونس آمده استفاده می‌شود که برای حل مشکل و یا در هنگام مشاجره و نزاع و هنگامی که کار به بن‌بست کامل می‌رسد و هیچ راهی برای پایان دادن به نزاع دیده نمی‌شود می‌توان از قرعه استمداد جست. همین آیات به ضمیمه روایات سبب شده که قاعده قرعه به عنوان یکی از قواعد فقهی در کتب اسلامی شناخته شود و از آن بحث گردد، اما

همان‌طور که در بالا اشاره شد، قرعه مشروط به وجود بن بست کامل است، بنابراین هرگاه طریق دیگری برای حل شکل پیدا شود نمی‌توان از قرعه استفاده کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۴۵)

تبیین استدلال به آیه

همان‌طور که در توضیح آیه شریفه گذشت، عابدان بنی اسرائیل، برای سرپرستی حضرت مریم علیها السلام بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند. در نهایت چاره‌ای جز قرعه نیافتند. کیفیت قرعه به این شکل بود که قلم‌ها را روی آب می‌انداختند و اسم خود را بر آن نوشته بودند و هر قلمی که زیر آب می‌رفت از دور خارج می‌شد. در میان قلم‌ها، قلم حضرت زکریا روی آب ماند.

عبارت «إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ» شاهد مثال در این بحث است که به معنای قرعه انداختن است. تمامی مطالبی که در تبیین آیات سوره صافات بیان شد عیناً در اینجا نیز می‌آید و دیگر نیازی به تکرار ندارد. در روایات نیز به این آیه شریفه برای مشروعیت قرعه استناد شده است:

رَوَى حَمَادُ بْنُ عِيسَى عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: أَوَّلَ مَنْ سُوِّمَ عَلَيْهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ». (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۸۹)

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا استدلال به آیات بر مشروعیت قرعه، با کمک روایات است؟ یا با قطع نظر از روایات، خود آیات شریفه برای مشروعیت قاعده قرعه قابل استناد است؟

پاسخ این سؤال نیاز به بررسی دارد و آن اینکه ائمه علیهم السلام گاه بعد از بیان حکمی، آیه‌ای را ذکر کرده‌اند. در اینجا گاه آیه ظهور اولی در مراد آنها دارد، یعنی اگر دیگران هم به آیه توجه کنند، همین مطلب را می‌فهمند، اما گاه آیه ظهور اولی ندارد و بطن آیه را مورد استشهاد قرار می‌دهند که این از دسترس عقل انسان‌ها خارج است. البته شاید اینجا از مواردی است که آیه ظهور اولی در معنا دارد و بدون روایات نیز از آیات شریفه مشروعیت قرعه را بتوان استفاده کرد و اگر در روایات به آیات شریفه احتجاج و استدلال شده است، به عنوان مؤید و ارشاد به حکم عقل است. به عنوان مثال در روایت ذیل می‌خوانیم:

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: مَا تَقَارَعُ قَوْمٌ فَفَوْضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا خَرَجَ سَهْمٌ مَحْقٌ وَ قَالَ أَىُّ قَضِيَّةٍ أَعْدَلَ مِنَ الْقَرْعَةِ إِذَا فَوَّضَ الْأَمْرَ إِلَى اللَّهِ؟ أَلَيْسَ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ: «فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ». (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۳۰: ۲۰۴)

امام صادق علیه السلام در این روایت می‌فرماید: هیچ قومی قرعه نمی‌زنند و امر خودشان را واگذار به خداوند نمی‌کنند، مگر آنکه فرد مُحِقّ خارج می‌شود. در ادامه روایت امام علیه السلام می‌فرماید کدام راه نسبت به قرعه به عدالت نزدیک‌تر است در صورتی که امر را به خداوند تفویض کند و سپس آیه شریفه را ذکر می‌کند.

به نظر می‌رسد این تعبیر امام علیه السلام که فرمودند: «الیس الله تعالی یقول»، به این مطلب اشاره دارد که شما هم اگر در آیه شریفه دقت می‌کردید، مشروعیت قرعه را از آیه استفاده می‌کردید.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ وَ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سِئِلَ عَنْ مَوْلُودٍ لَيْسَ بِذَكَرٍ وَ لَا أَثْنَى لَيْسَ لَهُ إِلَّا دَبْرٌ كَيْفَ يُورَثُ قَالَ يَجْلِسُ الْإِمَامُ وَ يَجْلِسُ عِنْدَهُ نَاسٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَجَالُّ السَّهَامُ عَلَيْهِ عَلَى أَى مِيرَاثٍ يُورَثُهُ أَوْ مِيرَاثِ الذَّكَرِ أَوْ مِيرَاثِ الْأُنْثَى فَأَى ذَلِكَ خَرَجَ عَلَيْهِ وَرَثُهُ ثُمَّ قَالَ وَ أَى قَضِيَّةٍ أَعْدَلُ مِنْ قَضِيَّةٍ تَجَالُّ عَلَيْهَا السَّهَامُ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ». قَالَ وَ مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ. (كلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷: ۱۵۸)

در این روایت از امام صادق علیه السلام درباره مولودی که نه مذکر است و نه مؤنث، سؤال شده که چگونه ارث می‌برد. حضرت علیه السلام می‌فرماید قرعه می‌اندازند که میراث مذکر را ببرد یا مؤنث را؛ کدام راه به عدالت نزدیک‌تر از قرعه است؟ سپس آیه‌ی شریفه را ذکر کردند.

نکته‌ای که در این روایت است این است که حضرت می‌فرماید: هیچ چیزی نیست که دو نفر در آن اختلاف کنند، مگر آنکه ریشه و راه‌حلی در کتاب خدا دارد، اما عقل‌های مردم به آن نمی‌رسد.

اگر منظور حضرت این است که اگر ما بیان نمی‌کردیم، کسی نمی‌توانست بفهمد آیه شریفه دلالت بر مشروعیت قرعه دارد، این مورد از موارد بطن آیه می‌شود و دیگر خود آیه را بدون ضمیمه روایات نمی‌توان به عنوان دلیل برای قاعده قرعه استفاده کرد، اما احتمال دارد منظور این عبارت از «عقول الرجال» رجال معمولی باشد، ولی کسانی که در قرآن تدبر و دقت کنند، می‌توانند بفهمند و به آیه استدلال کنند. (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۹۴: ۴۳-۴۰)

در جمع‌بندی این دو روایت می‌توان گفت با قطع نظر از این روایات، خود آیات برای مشروعیت قاعده قرعه قابل استناد است. البته احتمال اینکه آیه به ضمیمه روایات بر مشروعیت قاعده قرعه تأثیرگذار بوده باشد نیز می‌رود. در بعضی از کلمات فقها استدلال به آیات شریفه برای حجیت قاعده قرعه دیده نمی‌شود که احتمال دارد برای

این باشد که استدلال به آیات شریفه را برای اثبات حجیت قاعده قرعه تمام نمی‌دانستند. (همان)

استدلال به روایات

عمده‌ترین دلیل بر مشروعیت و حجیت قاعده قرعه، روایات است، به طوری که می‌توان گفت روایات در این زمینه به حد تواتر رسیده است، چنان که محقق نراقی در کتاب عوائدالایام می‌نویسد:

و أما السنّة فکثیرة جداً مذکورة فی أبواب متفرقة بل بالغة حدّ التواتر معنی؛ اما سنت بسیار زیاد است که در ابواب مختلف ذکر شده بلکه به حد تواتر معنوی رسیده است. (نراقی، ۱۳۷۵: ۶۴۰)

سید میرعبدالفتاح مراغی نیز می‌گوید: «الأخبار القریبة من التواتر، بل هی علی حد التواتر؛ این روایات نزدیک به تواتر است، بلکه به حد تواتر رسیده است.» (مراغی، ۱۴۱۷ق: ۳۴۱)

نویسنده کتاب «قاعده القرعه» درباره آمار روایات قرعه می‌نویسد:

أورد صاحب الوسائل ما یقرب من ۶۳ حدیثاً و أورد صاحب مستدرک الوسائل فی خصوص باب ۱۲ من أبواب کیفیة الحکم ۱۵ حدیثاً فالمجموع ما یقرب فالمجموع ما یقرب ۷۸ حدیثاً و أورد البخاری فی کتابه الصحیح أحادیث. (قمی، ۱۴۲۰ق: ۳۲)

۳۵

شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه در ابواب مختلف، حدود ۶۳ حدیث و حاجی نوری در کتاب مستدرک الوسائل ۱۵ حدیث - که مجموعاً ۷۸ حدیث می‌شود - ذکر نموده است. پس با وجود این، تردیدی باقی نمی‌ماند که روایات قرعه به حد تواتر معنوی رسیده است. (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۶۰)

۳. تقسیم‌بندی روایات

اندیشمندان و فقهای اسلامی، برای روایات باب قرعه دسته‌بندی‌هایی ذکر کرده‌اند. به عنوان مثال، مرحوم محقق بجنوردی در القواعد الفقهیة روایات قرعه را به دو دسته روایات عامه و خاصه تقسیم کرده‌اند. (همان) اما امام خمینی و آیت‌الله فاضل لنکرانی این روایات را به سه دسته تقسیم نموده‌اند. (خمینی، ۱۳۸۱: ۳۸۴؛ لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ۳۴۲) که در نمودار ذیل به آن اشاره شده است:



از آنجاکه بررسی همه روایات باب قرعه در یک مقاله نمی‌گنجد در این پژوهش، بر اساس تقسیم‌بندی امام خمینی و آیت‌الله فاضل لنکرانی به شش روایت از روایات قرعه اشاره می‌کنیم.

الف) روایات عام

دسته اول از روایات، روایاتی است که دلالت بر مشروعیت قرعه در جمیع موارد داشته و به باب معینی اختصاص ندارد؛ بلکه در هر مورد مجهول، مشکل یا ملتبس جریان پیدا می‌کند. در ادامه به دو نمونه از این نوع، اشاره می‌کنیم:

۱. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ حَكِيمٍ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ شَيْءٍ فَقَالَ لِي كُلُّ مَجْهُولٍ فِيهِ الْقَرْعَةُ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ الْقَرْعَةَ تُخْطِئُ وَ تُصِيبُ فَقَالَ كُلُّ مَا حَكَمَ اللَّهُ بِهِ فَلَيْسَ بِمَخْطِئٍ قَالَ تَعَالَى: فَسَاهِمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ. (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۱۶)

در این روایت، محمد بن حکیم می‌گوید از امام کاظم عليه السلام در مورد چیزی سؤال نمودم؛ حضرت فرمود: در هر چیز مجهول، قرعه انداخته می‌شود. سپس به حضرت عرض کردم: قرعه گاهی به واقع اصابت می‌کند و گاهی به خطا می‌رود. امام عليه السلام فرمود: هر چیزی که خداوند به وسیله آن حکم می‌کند، خطا نیست. در توضیح این روایت مرحوم نراقی دو احتمال را ذکر می‌کند:

هذا الحديث يحتمل معنيين؛ أحدهما أن حكم الله لا يخطئ في القرعة أبداً و الثاني أن ما خرج بالقرعة فهو حكم الله و إن أخطأ القرعة، فإن الحكم ليس بخطأ. (نراقی، ۱۳۷۵: ۶۴۱)

احتمال اول این است که حکم خداوند متعال در این قرعه هیچ‌گاه به خطا نمی‌رود؛ احتمال دوم، این است که بگوییم بنای خداوند این است که اگر قرعه به خطا هم رفت، آن چیزی که به نوان قرعه مشخص شده، حکم اوست. بنابراین اگر روایت را بر اساس احتمال اول - آن حکم الله لا یخطئ فی القرعة - معنا کنیم، قرعه طریقی برای حکم

خدا می‌شود و می‌توان نتیجه گرفت که قرعه کاشفیت از واقع دارد؛ اما اگر روایت را بر اساس احتمال دوم معنا کنیم قرعه مانند احکام ظاهریه می‌شود. مثلاً اگر در موردی قرعه انداخته شد و ملک دیگری به اسم شخصی دیگر در آمد، طبق این معنا، بنای خداوند این می‌شود که همین حکم الله است، هر چند به خطا رفته است؛ و اگر این‌گونه معنا شد، دیگر کاشفیت استفاده نمی‌شود. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۴: ۵۰)

۲. الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ: قَالَ الطَّيَّارُ لِرُزَارَةَ مَا تَقُولُ فِي الْمُسَاهَمَةِ أَلَيْسَ حَقًّا فَقَالَ رُزَارَةُ بَلَى هِيَ حَقٌّ وَقَالَ الطَّيَّارُ أَلَيْسَ قَدْ رَوَّوْا أَنَّهُ يَخْرُجُ سَهْمُ الْمُحَقِّ قَالَ بَلَى قَالَ فَتَعَالَ حَتَّى أَدْعِيَ. أَنَا وَأَنْتَ سَبِينَا ثُمَّ نُسَاهِمُ عَلَيْهِ وَتَنْظُرُ هَكَذَا هُوَ فَقَالَ لَهُ رُزَارَةُ إِنَّمَا جَاءَ الْحَدِيثُ بِأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَوْمٍ قَوْضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ اقْتَرَعُوا إِلَّا خَرَجَ سَهْمُ الْمُحَقِّ فَأَمَّا عَلَى التَّجَارِبِ فَلَمْ يَوْضِعْ عَلَى التَّجَارِبِ فَقَالَ الطَّيَّارُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَا جَمِيعاً مُدْعِيَيْنِ ادَّعِيَا مَا لَيْسَ لُهُمَا مِنْ أَيْنِ يَخْرُجُ سَهْمُ أَحَدِهِمَا فَقَالَ رُزَارَةُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ جَعَلَ مَعَهُ سَهْمٌ مُبِيحٌ فَإِنْ كَانَا ادَّعِيَا مَا لَيْسَ لُهُمَا خَرَجَ سَهْمُ الْمُبِيحِ. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۲۳۸)

در این روایت طیار از زراره می‌پرسد: نظر شما درباره قرعه چیست؟ آیا قرعه درست است؟ زراره در پاسخ می‌گوید قرعه حق است. طیار دوباره می‌پرسد: آیا با قرع سهم محق خارج می‌شود؟ زراره می‌گوید: بله. سپس طیار می‌گوید: پس بیا من و شما ادعا کنیم، بعد قرعه بیندازیم، ببینیم سهم محق خارج می‌شود! زراره به طیار می‌گوید: قرعه برای تجربه و بازی و آزمودن نیست. طیار می‌گوید: اگر دو نفر هر دو مدعی باشند اما به حسب واقع مال مربوط به هیچ‌کدام نباشد، سهم شان از کجا معلوم می‌شود؟ زراره می‌گوید: در جایی که احتمال داده شود که هر دو دروغ می‌گویند، یک سهم به‌عنوان سهم مبیح (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۴: ۵۰) اضافه می‌شود و اگر در واقع مال برای هیچ‌یک از آن دو مدعی نباشد، سهم مبیح خارج می‌شود.

ب) روایات عام فی الجملة

دسته دوم از روایاتی که دلالت بر مشروعیت قرعه دارند، روایاتی است که از آنها عمومیت فی الجملة و به نحو اجمال استفاده می‌شود.

۱. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام إِذَا آتَاهُ رَجُلَانِ بِشُهُودٍ عَدْلِهِمْ سَوَاءً وَعَدَّهُمْ أَقْرَعَ بَيْنَهُمْ عَلَى أَبِيهِمَا تَصِيرُ الْيَمِينُ وَكَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ أَيُّهُمَ كَانَ لَهُ الْحَقُّ فَأَدَاهُ إِلَيْهِ ثُمَّ يَجْعَلُ الْحَقَّ لِلَّذِي يَصِيرُ عَلَيْهِ الْيَمِينُ إِذَا حَلَفَ. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ۲۵۱)

امام صادق علیه السلام در این روایت می‌فرماید: هنگامی که دو مرد هرکدام شهودی بر مدّعی خود شان، نزد علی علیه السلام می‌آوردند که از نظر عدالت و عدد مساوی بودند، امام علی علیه السلام بین آنها قرعه می‌انداختند که کدام‌یک از آنها قسم یاد کند و هنگام قرعه انداختن این دعا را می‌فرمودند: «يَقُولُ اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ أَيُّهُمْ كَانَ لَهُ الْحَقُّ فَأَدَاهُ إِلَيْهِ» سپس حق را برای کسی که قرعه به نام او درمی‌آمد و قسم می‌خورد، قرار می‌دادند.

۲. الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلَيْنِ شَهِدَا عَلَى أَمْرٍ وَجَاءَ آخِرَانِ فَشَهِدَا عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ وَاخْتَلَفُوا قَالَ يَقْرَعُ بَيْنَهُمْ فَأَيُّهُمْ قَرَعَ فَعَلَيْهِ الْيَمِينُ وَهُوَ أَوْلَى بِالْحَقِّ. (طوسی، ۱۳۹۰، ج: ۴، ۴۰)

از امام صادق علیه السلام درباره دو مردی که بر یک مطلبی شهادت می‌دهند و دو شاهد دیگر شهادت برخلاف آن می‌دهند، در نتیجه بین آنان اختلاف می‌شود سؤال شد. حضرت فرمودند: بین آنها قرعه انداخته می‌شود، هرکسی که نام او به عنوان قرعه در آمد، باید قسم نیز یاد کند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود از این دو روایت جریان قرعه به طور کلی در باب قضا می‌شود. به عنوان مثال اگر نزد قاضی دو شهادت متفاوت داده شد، از قرعه استفاده می‌شود. بنابراین، قرعه در باب قضا جریان پیدا می‌کند؛ یعنی عام است، اما عام محدود است و نمی‌توان جریان قرعه را در باب وصیت، ارث، خنثای مشکل و... استفاده کرد، بلکه فقط اختصاص به باب قضا دارند.

ج) روایات خاص

دسته سوم از روایات مشروعیت قرعه روایاتی است که در موارد خاصی وارد شده است. به عنوان مثال نزاع خاصی بوده که خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا ائمه علیهم السلام آمدند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا ائمه علیهم السلام نیز فرموده‌اند که قرعه بیندازند.

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا وَقَعَ الْحُرُّ وَالْعَبْدُ وَالْمُشْرِكُ بِأَمْرَةٍ فِي طَهْرٍ وَاحِدٍ فَادْعُوا الْوَلَدَ أَقْرَعُ بَيْنَهُمْ فَكَانَ الْوَلَدُ لِلَّذِي يَخْرُجُ سَهْمَهُ. (کلینی، ۱۴۰۷، ج: ۵، ۴۹۰)

اگر سه نفر با زنی که در طهر واحد است، موقعه کرده و ادّعی ولد کنند، بین آنها قرعه انداخته می‌شود و بچه برای کسی است که قرعه به نام او در آمده است.

۲. رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مَرْوَانَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ إِنَّ أَبِي تَرَكَ سِتِّينَ مَمْلُوكًا وَ أَوْصَى بِعِتْقِ ثَلَاثِهِمْ فَأَقْرَعَتْ بَيْنَهُمْ فَأَخْرَجَتْ عِشْرِينَ فَأَعْتَقْتَهُمْ (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج: ۴، ۱۱۹)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پدرم شصت بنده بعد از خود به ارث گذاشت و به آزادی یک‌سوم آنها وصیت نمود. من بین آن بردگان قرعه انداختم و بیست نفر را خارج ساخته و آزاد کردم.

آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی معتقد است که ما حتی اگر دسته اول و دوم از روایات را نداشتیم و فقط روایات خاصه مطرح بود، می‌توانستیم الغای خصوصیت کنیم و همین روایات خاصه برای حکم کلی به قاعده قرعه و عمل کردن به آن کافی بود. (ر.ک: فاضل لنکرانی: ۱۱۳-۱۰۶)

نتیجه

از مجموع مطالب این مقاله به دست می‌آید که قرعه یکی از قواعد مهم فقهی است که در حل بسیاری از مشکلات و دعاوی کاربرد داشته و در تعیین حق، در جایی که هیچ راه دیگری وجود نداشته باشد، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مشروعیت قرعه تقریباً محل اتفاق فقها است. در حجیت قاعده قرعه به آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام، استناد شده است که به نظر می‌رسد، دلایل اصلی حجیت و مشروعیت قرعه، قرآن کریم، روایات معصومان علیهم السلام و بنای عقلا است.

بنای عقلا این است که در امور مشکل و اموری که تزاخم و تنازع واقع می‌شود، قرعه زده شود و قرعه را به‌عنوان راهی برای حل مشکل قرار می‌دهند. با نگاهی به آیات قرآن کریم پیرامون قرعه می‌توان گفت ریشه قضیه مسأله حضرت یونس علیه السلام و تکفل حضرت مریم علیها السلام نیز به همین بنای عقلا برمی‌گردد. بنای عقلا در روایات مورد امضا قرار گرفته است؛ خصوصاً اینکه ما کمتر موردی داریم که تعبیر امضا در کلمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم راجع به آن آمده باشد.

بر این اساس قرعه یک طریقی تعبدی و امر تأسیسی نخواهد بود، بلکه یک طریق عقلایی است. از طرفی باید توجه داشت که بنای عقلا دلیل بر حجیت قاعده قرعه است؛ اما لازمه این دلیل آن نیست که مشروعیت قرعه را منحصر به همان مواردی کنیم که عقلا در آنها قرعه را جاری کرده‌اند، بلکه دایره متون و نصوصی که در باب قرعه داریم از دایره‌ی عقلا موسع‌تر است.

منابع و مأخذ:

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن فارس بن زکریا ابوالحسین (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه، ج ۱، قم: نشر الهادی.
- بروجردی، آقا حسین (۱۳۸۶)، جامع احادیث الشیعه، ج ۳۰، ج ۱، تهران: فرهنگ سبز.
- تهبانوی، محمد علی بن علی (۱۹۹۶م)، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- خمینی، روح الله (۱۳۸۱)، الاستصحاب، ج ۱، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، مصطفی (۱۴۱۸ق)، تحریرات فی الأصول، ج ۱، قم: موسسه نشر آثار امام خمینی (ره).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، بیروت: دارالقلم.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن، ج ۲، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، ج ۳، تهران: مرتضوی.

- طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۹۰ق)، *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*، ج ۱، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- ----- (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- ----- (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فاضل لنکرانی، محمد جواد (۱۳۹۴)، *قاعده قرعه*، تحقیق، سید جواد حسینی خواه، ج ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۳۸۵)، *تعلیقہ کفایة الأصول*، ج ۵، قم: نوح.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، ج ۲، قم: هجرت.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، ج ۶، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- قمی، حسین کریمی (۱۴۲۰ق)، *قاعده القرعه*، ج ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- لنکرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۱۶ق)، *القواعد الفقہیة (للفاضل)*، ج ۱، قم: مهر.
- لوح فشرده پرسمان، اداره مشاوره نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، کد: ۱۰۵۲۳۷/۳.
- *المجمع اللغة العربیة* (۱۴۲۵ق)، *المعجم الوسیط*، ج ۴، مصر: مکتبة الشروق الدولیة.
- مراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی حسینی (۱۴۱۷ق)، *العناوین الفقہیة*، ج ۱، قم: جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم.
- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹)، *فرهنگ نامه اصول فقه*، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- مشکینی اردبیلی، علی اکبر (۱۳۷۹)، *اصطلاحات الاصول و معظم اباحتها*، ج ۷، قم: دفتر نشر الهادی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیة.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج ۱، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰)، القواعد الفقھیة، ج ۳، قم: مدرسه الامام علی ابن ابی طالب علیه السلام.
- ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۷۹)، فرهنگ اصطلاحات اصول، ج ۱، قم: عالمه.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۷۵)، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحرام والحلال، قم: دفتر تبلیغات ح
- www.eshia.ir/feqh/archive/text/sobhani/osool/۸۹۱۲۲۳/۸۹
درس خارج اصول آیت الله سبحانی